بنیانهای هویت جمعی در رویارویی با فرهنگ جهانی

کیهان فرهنگی

آزادارمکی، تقی

رجبی، محمد

هادیان، ناصر

اشاره:

پرسش دربارهء کیستی و چیستی انسان،شاید با پیدایش بشر متولد شده است و آدمی از همان ابتدا برای فهم و درک اینکه کیست و چیست پاسخهای متفاوتی داشته است.با پدیداری علوم عقلی بحث درباره ماهیت و چیستی محور مباحثات متکلمان و فلاسفه قرار گرفت و هر کس در پی آن برآمد تا جوابی در خور برای ماهیت و هویت انسان بیابد.طبیعی‏ است هر اندیشمندی از منظر خویش به این‏ موضوع نگریسته و بر اساس همان نگرش به‏ تئوری خاصی دست یافته است.در صد سال‏ اخیر و به طور مشخص از زمانی که ابناء بشر در چارچوب ساختار دولت-ملت جای گرفتند همان بحث دیرین با عنوان هویت جمعی، عوامل شکل‏گیری آن و نیز بحران هویت مورد توجه اندیشمندان و جامعه‏شناسان قرار گرفت. با گسترش ارتباطات،تلاش برای استیلای یک‏ فرهنگ یکسان جهانی و مشکلات کشورهای‏ در حال توسعه از گذار سنت به مدرنیسم این‏ سؤالات اساسی پیش روی متفکران قرار گرفت. با گسترش ارتباطات،تلاش برای استیلای یک‏ فرهنگ یکسان جهانی و مشکلات کشورهای‏ در حال توسعه از گذار سنت به مدرنیسم این‏ سؤالات اساسی پیش روی متفکران قرار گرفت‏ که هویتهای فرهنگی خرد در تعامل با فرهنگ‏ جهانی در چه جایگاهی قرار می‏گیرند و آیا هژمونی فرهنگی قادر خواهد بود با کم‏رنگ‏ کردن هویتهای بومی و مستقل زمینه را برای‏ یکسان شدن فرهنگ جهانی مهیا کند؟

کیهان فرهنگی به منظور روشن کردن بحث‏ هویت جمعی و پاسخگویی به برخی ابهامات از منظرهای گوناگون با آقایان دکتر محمد رجبی، دکتر تقی آزاد ارمکی و دکتر ناصر هادیان به‏ گفت و گو نشست تا بتواند ذهن‏های جویا و پویا و خلاق را به چالش در این موضوع وادارد. با تأکید بر اینکه نظرات شرکت کنندگان‏ محترم می‏تواند و باید مقدمه‏ای بر گفت و گوها، مقالات و ارایه نظرات دیگر صاحبنظران باشد ما حصل میزگرد را پیش روی خوانندگان گرامی‏ قرار می‏دهد.

از اندیشمندان و کارشناسان دعوت می‏کنیم‏ برای غنای هر چه بیشتر این بحث دیدگاههای‏ خود را ارایه نمایند.

کیهان فرهنگی:به عنوان مدخل‏ بحث با توجه به قرائتهای مختلفی که از هویت جمعی وجود دارد،خوب است در ابتدا تعریفی از هویت جمعی ارایه شود تا با جمع‏بندی از تعاریف مطرح شده به‏ بررسی عوامل و موانع شکل‏گیری‏ هویت جمعی بپردازیم.

دکتر رجبی:بحث هویت را جدای از مسأله ماهیت‏ نمی‏توان عنوان کرد.ماهیت هر چیز بیانگر خصایص‏ ذاتی آن نوع است که افراد متعدد و زیر مجموعه‏اش آن‏ را داراست.وقتی نوع حیوانات،گیاهان و اشیا مطرح‏ می‏شود در واقع ماهیت اینها مد نظر است.ماهیتی که‏ فراگیر افراد متعدد و متنوع می‏باشد مثلا میز چه نوع‏ وسیله‏ای است؟صندلی چه نوع وسیله‏ای است؟قلم‏ چه نوع وسیله‏ای است؟تعریفی که برای هر کدام از اینها می‏شود بیانگر ماهیت آن چیزی است که میز، صندلی و یا قلم خوانده شده است و تمام قلم‏ها مصداق‏ این ماهیت هستند و هر کدام شکل،کیفیت و کمیت‏ متفاوتی با دیگری دارند یعنی در واقع متعدد و متنوعند ولی همه در یک امر که چیستی یا ماهیت‏ این‏هاست مشترک هستند.هر یک از اینها ذیل ماهیت‏ مشترک،یک هویتی دارند که آنها را از افراد دیگر جدا می‏کند.مثال ساده‏اش در مورد انسان است.اگر پرسیده شود ما چه هستیم می‏گوییم انسانیم.اما اگر سؤال شود ما که هستیم،این کیستی به هویت‏ برمی‏گردد.در واقع اوراق هویت،مشخصات افراد را در بیان هویت ذکر می‏کنند که فرد را از دیگری که در ماهیت با او یا در نوع با او مشترک است جدا می‏کند.

هویت می‏تواند به جمع و گروه‏های خاص و زیر مجموعهء یک ماهیت هم اطلاق شود.جوامع انسانی‏ دارای هویتی هستند ذیل ماهیت مشترک انسان که در همه جوامع قابل اطلاق است.در هر جامعه گروههای‏ مختلف اجتماعی باز هویتی دارند تا اینکه به یک فرد انسانی خاص برسد.

هویت جمعی مجموعه‏ای از خصایص ذاتی است که‏ یک گروه اجتماعی و یا یک جامعه را در کلیّت بشری از سایر گروهها و جوامع مشخص و متمایز می‏کند.البته‏ این امر نسبی است و در ذیل این هویت می‏توان‏ هویتهای فرعی‏تری را مشخص کرد.

کیهان فرهنگی:در واقع شما معتقدید که هویت جمعی یک امر اعتباری است.

دکتر رجبی:بله،هویت یک امر اعتباری است.

دکتر هادیان:من یک مقدار متفاوت از آقای دکتر رجبی مسأله هویت جمعی را تعریف می‏کنم و تکیه‏ام بر مسأله ماهیت یا ویژگی‏های ذاتی یا وجود یک فرد یا یک جمع یا یک نوع نیست بلکه بیشتر بر این باورم که‏ بی‏نهایت موضوع وجود دارد که ما می‏توانیم حول‏ محور آن هویت خودمان را سازمان دهیم.انسان و جامعه دارای ویژگی‏های متفاوتی هستند.ما می‏توانیم‏ همهء انسان‏هایی را که فرضا یک دست ندارند در حول‏ محور دست نداشتن جمع کنیم و یک هویت جمعی‏ بسازیم.بحث من این است که هویت ساختنی است و آن چیزی نیست که موجود است.ذاتا وجود ندارد و ساخته می‏شود یعنی ما آن را می‏سازیم.هویتها می‏توانند حول بی‏نهایت موضوع شکل بگیرند.اما در اینجا دو امر خیلی مهم است یکی تعریف ما از خود یعنی در هر تعریفی از هویت حتما این مسأله نهفته‏ است که ما چه تعریفی از خود داریم.خود می‏تواند فرد انسانی،جامعه انسانی یا قوم باشد.بنابراین ما حتما تعریفی از خود داریم که من یا ما کیستیم.ما به‏ بی‏نهایت راه می‏توانیم خودمان را تعریف کنیم.

همچنین ما باید در مقابل دیگران خودمان را تعریف‏ کنیم.در این که ما چگونه خود را تعریف می‏کنیم‏ دیگران خیلی مهم هستند.مثلا غربیها از دریچهء نظر خودشان شرق را تعریف می‏کنند،دقیقا کاری که ما در ارتباط با غرب می‏کنیم.غرب‏شناسی ما غربی است که‏ خودمان تعریف کرده‏ایم نه غربی که وجود دارد.غرب‏ یک واقعیتی است که دیدگاهها و نگرشهای متفاوتی از آن وجود دارد که به واقعیت دور یا نزدیک است.در شکل‏دهی هویت تعریف من یا ما از دیگران بعلاوهء تعریف ما از من و خودم امر بسیار مهمی است.وقتی‏ که بخواهیم بگوییم که ما کیستیم فرض بکنید که‏ بگوییم ما مسلمان هستیم یعنی یک سری عناصر خاص.ما ایرانی هستیم باز دوباره تکیه بر یک سری‏ عناصر خاص و بعد هم بیان ویژگی‏ها.این تمایزها در مقایسه با کی صورت می‏گیرد.یعنی خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه خودم را در مقابل دیگری تعریف می‏کنم، این تعریف می‏تواند خاصتر و محدودتر شود مثلا در داخل یک نظام قشر کارگر می‏تواند هویت خودش را در مقابل قشر سرمایه‏دار تعریف کند.به همین ترتیب هر قشری می‏تواند خودش را در مقابل دیگری تعریف‏ کند.تمایز بحثم با دکتر رجبی این است که به نظر من‏ هویت ساخته شدنی یعنی tcartsnoC می‏شود و واقعیت نیست.

دکتر آزاد:برای رسیدن به یک تعریف مشخص از هویت باید ببینیم هویت چه چیزی نیست.هویت، فرهنگ،زبان،موقعیت جغرافیایی و ملیت به تنهایی‏ نیست.وقتی هویت در یک نظام اجتماعی این موارد نیست پس چیست؟اگر اینها هویت نباشد دیگر برای‏ هویت هیچ‏چیز باقی نمی‏ماند مگر اینکه سطح‏ نگاهمان را تغییر دهیم و یک درجه انتظاری‏تر به بحث‏ هویت نگاه کنیم.به عبارت دیگر یک سری عناصر و عواملی هستند که زمینه‏های ساخته شدن هویت‏ جمعی را فراهم می‏کنند که زبان و فرهنگ و اینها را شامل می‏شود.

کیهان فرهنگی:آیا هویت جمعی یک‏ واقعیت عینی و خارجی دارد یا همانطور که آقای هادیان گفتند صرفا یک امر ذهنی است که در مقابل دیگران از آن‏ استفاده می‏کنیم؟

دکتر آزاد:هویت جمعی ساخته شدنی است یعنی‏ هویت جمعی در عمل اجتماعی انسانها با دیگران یا با خودشان ساخته می‏شود.وقتی یک گروه می‏خواهد ادعای گروه بودن را مطرح کند مسأله هویت عنوان‏ می‏شود.با طرح مسأله هویت،او علاوه بر ارایه تعریف‏ از گروهش خودش را هم از دیگری متمایز می‏کند.به‏ عبارت دیگر این مرزبندی به هویت‏ها ساخت و ساز داده و آنها را از همدیگر تمیز می‏دهد.سؤال این است‏ که در ساخته شدن این هویت آیا تنها این‏ مرزبندی‏هاست که به هویت شکل می‏دهد.اگر مسأله‏ هویت را در رابطه با دیگری تعریف کنید آیا بدین‏ معناست که اگر رابطه ستیزآمیزی بین غرب و شرق‏ وجود نداشته باشد هویت جمعی ایرانیان،مسلمانان و ...شکل نمی‏گیرد؟یعنی آیا لازمهء دستیابی به هویت‏ جمعی یا لازمهء تعریف هویت جمعی ملاحظهء یک چیزی‏ تحت عنوان تعارض با دیگری یا تمیز از دیگری یا مرزبندی از دیگری است؟به نظر می‏آید که لازم نیست‏ هویت جمعی را در مقابل دیگری تعریف کنیم.در هر صورت وقتی عوامل ذکر شده با یکدیگر ترکیبی را بوجود می‏آورند،یک برآیندی در سطح ذهن دارند و یک محصولی را تولید می‏کنند که از آن به عنوان هویت‏ جمعی می‏توان یاد کرد.هویت جمعی یک مفهوم نسبتا کلی‏تری از یک مجموعهء هویتهای دیگری مثل‏ هویتهای دینی،سیاسی،هویت ملی و...است.در یک‏ جمع‏بندی می‏توان گفت هویت جمعی یک پدیده‏ ساختنی و در عین حال تمیز دهنده بین یک گروه از گروه دیگر است ولی این هویت جمعی الزاما متأثر از مرزبندی‏های تعارض‏آمیز نیست.

کیهان فرهنگی:با توجه به تعریفهای‏ متفاوتی که از هویت جمعی ارایه‏ می‏شود آیا این تفاوت مفاهیم در بیان‏ عوامل ایجاد یا مخّل هویت جمعی هم‏ تأثیر خواهد داشت؟

دکتر هادیان:خیر زیرا قسمت دوم سؤال معطوف به‏ واقعیت می‏باشد نه معطوف به تعریف.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر هادیان، تعریفی که دکتر آزاد از هویت جمعی‏ ارایه کردند با تعریف شما از هویت در خصوص لزوم توجه به دیگری تفاوت‏ داشت،اگر ممکن است در این رابطه‏ توضیح دهید.

دکتر هادیان:در تعریف هویت من از ضدیت‏ استفاده نکردم بلکه مقابل را به کار بردم.ما هر تعریفی‏ را که بخواهیم از خودمان ارایه بدهیم به معنی متمایز شدن از دیگری است.یعنی در یک جامعه انسانی ما در تعریف خودمان نمی‏گوییم که ما انسانیم،بلکه‏ انسان بودن را در مقابل نبات یا حیوان به کار می‏بریم.

مغایرتی که بین ما و دیگران ایجاد می‏شود خیلی مهم‏ است که دیگری چه کسی یا چه چیزی باشد.یعنی‏ تعریفی که ما از دیگران داریم خیلی مهم است و این‏ تعریف مبنای تمایز می‏شود.

دکتر آزاد:در این نوع نگاه یک اشکالی وجود دارد. من قبول دارم که ما در یک فضای بحث کنش متقابل‏ مادی این مقوله را مطرح می‏کنیم ولی جدای از آن‏ چارچوب نظری اشکالاتی وجود دارد یعنی اگر کسانیکه دست به این تعریف می‏زنند دست بردارند و کوتاه بیایند هویت جمعی بطور کلی محو می‏شود.

دکتر هادیان:تعریف هویت دو بخش دارد،یکی این‏ است که من کیستم یعنی من خودم را تعریف می‏کنم. سؤال درباره کیستی یک سؤال جدید است-که‏ سیصد چهار صد سال گذشته بخاطر تغییر و تحولات‏ سریع پیش آمد-شاید هفتصد سال پیش چنین‏ سؤالی کمتر در ذهن کسی ایجاد می‏شد.در بیان‏ کیستی در همه حال دیگری هم تعریف می‏شود،یعنی‏ ما خودمان را در مقابل دیگری تعریف می‏کنیم.

کیهان فرهنگی:با تعریفی که دکتر هادیان ارایه کردند،در واقع خودآگاهی‏ عنصر اصلی هویت جمعی است.

دکتر آزاد:ایشان مسأله هویت جمعی را در مقابل‏ غیر و دیگری تعریف کردند.من معتقدم آن چیزی که‏ مجموعه را وامی‏دارد که بتواند با هم در شرایط آرام و بحرانی از یک عناصر و عوامل مشترک مثل زبان و تاریخ‏ و ادبیات استفاده کنند بدون اینکه حساسیت و آگاهی‏ کامل از هم داشته باشند هویت جمعی است.

دکتر هادیان:در اینجا یکی در مقام مشاهده‏گر است و دیگری بازیگر.در مقام بازیگر طرف اعمالی را انجام می‏دهد و ممکن است نسبت به آن آگاهی داشته‏ باشد یا نداشته باشد.در اینجا کنش متقابلی در اجتماع واقع می‏شود.در مقابل مشاهده‏گر وقتی‏ می‏خواهیم آن را بیان کنیم و از آن یک هویت بسازیم، آن را در مقابل دیگری قرار می‏دهیم.می‏گوییم‏ مسلمانان انقلابی یعنی یکبار در مقابل غیر مسلمانها مرزبندی می‏شود و هویت خود را مغایر از آنها می‏دانیم‏ و دیگر اینکه با محدود کردن به انقلابی در واقع از دیگر مسلمانانی که انقلابی نیستند متفاوت می‏شویم. یعنی ما حول و حوش دو مؤلفه در مغایرت با دیگری‏ هویت ساختیم.یکی در مغایرت با غیر مسلمانان و دیگری در مغایرت با غیر انقلابی،بنابراین مغایر بودن‏ در ارایه تعریف از هویت جمعی مهم است.

کیهان فرهنگی:آقای دکتر رجبی با توجه به تعاریف متفاوتی که از هویت‏ جمعی ارایه شد اگر شما توضیحی در مورد دو مؤلفه خودآگاهی و ساخته‏ شدن هویت دارید،بفرمایید.

دکتر رجبی:هر یک از ما با توجه به پیشینهء تخصصی‏مان از اصطلاحات خاص خودمان استفاده‏ می‏کنیم و ممکن است در جریان بحث یک نوع غیر هم‏ زبانی پیش بیاید که مقاصد همدیگر را درست‏ درنیابیم.

در تعریف از هر چیزی ما بیشتر بر خصایص پایدار تأکید می‏کنیم تا ویژگیهای آنی.در تعاریف ارایه شده‏ چون زوایا و منظرهای دید متفاوت است نمی‏توان به‏ یک تعریف مطلق رسید.

از تعریف خود انسان گرفته تا تعریف تعریف،در مکتبهای مختلف ما اختلاف سلیقه داریم.مسأله این‏ است که ما داریم در شرایط خودمان تعریفی را ارایه‏ می‏دهیم یا آن چیز واقعیت دارد.

یک وقتی من خودم را به لحاظی که هم تعریف‏ کننده‏ام و هم تعریف شونده معرفی می‏کنم.مسأله‏ دیگر اینکه ما درباره نحوه تلقی خودمان از خودمان‏ صحبت می‏کنیم یا تعریف از خودمان.هر انسانی یک‏ نحوهء تلقی از خودش دارد که ممکن است نتواند آن را تعریف کند.در اینجا مسألهء خودآگاهی مطرح شد یعنی افرادی که خودآگاه می‏شوند می‏توانند دریابند که کیستند ولی ضرورتا ممکن است نتوانند خود را تعریف کنند.مسأله دیگر اینکه گفته شد هویت یک امر تکوینی و یا ساخته شدنی است یعنی آن را می‏سازیم‏ بدون اینکه وجود داشته باشد یعنی یک امر اعتباری‏ است.هر امری را که ما اثبات می‏کنیم متضمن یک‏ نفی صریح یا غیر صریح است.وقتی می‏گوییم‏ 4 2\*2 یعنی نه 5 نه 3.یعنی تلویحا می‏گوییم که‏ هیچ یک از اینها نیست گاهی اوقات هم تصریح‏ می‏کنیم که 4 کوچکتر است از 5 یا بزرگتر است از 3، یعنی ما در تعریف خود به نوعی تقابل می‏رسیم.

دکتر هادیان:ما در جامعه دچار یک بحران معنا یا یک بحران مفهوم هستیم یعنی هر کس صحبت‏ خودش را می‏کند.لفظها مشترک است اما هر کس‏ معنی خاصی را از این اصطلاح اراده می‏کند و حتی‏ اندیشمندان و صاحبنظران مختلف هم از مفاهیم‏ گوناگون برداشتهای متفاوتی دارند.اگر در هر بحثی‏ بتوان به مفاهیم مشترک رسید،ادامه بحث خیلی‏ راحتتر می‏شود.

در رابطه با ویژگیهایی پایدار که دکتر رجبی در بحث‏ قبلی‏شان اشاره فرمودند باید گفت وقتی بحث از عالم‏ واقع می‏شود،می‏توان در جمعهای متفاوت عناصر پایداری را که از ویژگیهای آنی متمایز هستند شناخت‏ و حول آن تعریفی ارایه کرد،اما در بعد نظری نمی‏توان‏ آن را تأیید کرد.همواره ضرورت منطقی ندارد که یک‏ سری خصایص پایدار را بتوان در مقابل ویژگیهای آنی‏ شناسایی کرد زیرا ممکن است یک زمانی تبدیل به‏ خصایص پایدار بشوند.

دکتر رجبی:هویت جمعی‏ مجموعه‏ای از خصایص ذاتی است‏ که یک گروه اجتماعی و یا یک‏ جامعه را در کلیت بشری از سایر گروهها و جوامع مشخص و متمایز می‏کند.

در ادیان جهانی هم که مردم‏ را به دین واحد دعوت می‏کنند، هیچ گاه نمی‏خواهند هویت‏ فرهنگی یکسان ایجاد کنند.

بهتر است مگر اینکه ما توافق کنیم این ملاک چه چیز باشد.مثلا ملاک مفیدیت.

دکتر رجبی:مگر اینکه یک منظر داشته باشیم.

دکتر هادیان:البته از یک منظر هم ممکن است‏ تعریف‏ها متفاوت باشد.این احتمال هست که بر یک‏ تعریف و از همان چارچوب و منظر پدیده را بررسی‏ کنیم با قبول این مسأله دیگر همه تعاریف -cejbuS evit خواهد بود و دیگر تعریف evitcejbO وجود نخواهد داشت چون هر فرد تعریفی ارایه می‏کند.در حالت افراطی منطقی هر فردی می‏تواند تعریفی از یک‏ واقعه یا یک حادثه داشته باشد.بنابراین تعریف- bO evitcej به معنایی که این تعریف منطبق بر واقع باشد و همه غیر از آن تعریف را نداشته باشند ما نداریم...

دکتر آزاد:اگر هر کس هر جور که می‏بیند درست‏ باشد ما برای اینکه در نهایت از همهء گفتمانها به یک‏ چیزی تحت عنوان آسیب‏شناسی از هویت جمعی‏ برسیم به یک وجوه مشترک و یک نزدیکی ذهنی نیاز داریم چیزی که نزدیکی ذهنی را ممکن می‏کند.

معیاری که این ذهن‏ها را به همدیگر نزدیک می‏کند واقعیت بیرونی است.در غیر اینصورت هر کسی‏ می‏تواند فرضی بگیرد که این هویت جمعی من است. بحث بحران هویت چند دهه است که در میان‏ کشورهای در حال رشد و غرب مطرح شده است و یکسری از عوامل سازنده بحران هم به مباحث مفهومی‏ بر می‏گردد.حوزهء معرفتی خیلی اجازه استقرار به این‏ مفهوم را نداده است که بالاخره این بحث هویت جمعی‏ چیست؟به چه چیزی در بیرون هویت جمعی‏ می‏گوییم.انسانها برای بیان هویت جمعی خود چه‏ بگویند و به چه امری اشاره کنند.اینکه بگویند از دیگران متفاوت هستند کافی است.ما یک چیزهایی را لازم داریم که ما را از تعاریف خیلی خاص دور کند و به‏ یک تعاریف نسبتا مشترکی برساند که هم منطقی‏ باشد و هم واقعی.

کیهان فرهنگی:بدیهی است که‏ تعاریف ما از پدیده‏های مطلوب واقعیت‏ خارجی متفاوت یکسان نیست و در واقع باید به نوعی توافق در مفاهیم‏ برسیم.

دکتر هادیان:تعاریف ما از پدیده‏ها متفاوت است ما که نمی‏توانیم بر اساس این تعدد مفاهیم علوم‏ اجتماعی را دایر کنیم.بلکه می‏آییم این چند هزار تعریف را به ده تا تقلیل می‏دهیم یعنی تعریف‏ها در چارچوب پارادایم خاص معنای خاص می‏دهند و اینها قابل جمع نیستند.یک خلاء و فاصله‏ای‏ست که پر شدنی نیست.بین پارادیم‏ها هم نمی‏توان قضاوت کرد که کدام درست است مگر ما بیاییم معیار فرا پارادایمی‏ انتخاب بکنیم مثلا مفیدیت را بپذیریم و آن را تعریف‏ کنیم.یعنی مبنای آن توافق ماست.

دکتر آزاد:اما این چیزها واقعیت خارجی دارند.

دکتر رجبی:اگر مردم در کوشش عملی یا نظری‏ برای جمع کردن تعاریف مختلف و رسیدن به یک‏ تعریف یک نحوه تلقی بدنبال یافتن نظرگاه واحد باشند در آن صورت امکان رسیدن به تعریف واحد وجود دارد آن گونه که تمام متفکران یک حوزه خاص فلسفی در تعاریف اشتراک دارند.اگر ما به نظرگاهها توجه نداشته‏ باشیم و بخواهیم همه چیز را با هم جمع کنیم آنوقت‏ بحث التقاط پیش می‏آید.اگر یک جامعه‏ای یا گروهی‏ در درونش کوششی برای یافتن نظرگاههای مشترک‏ باشد آنها می‏توانند به وحدت در نحوه تلقی در تعریف‏ برسند در عمل و نظر.البته باز هم به این معنا نیست‏ که همه عین هم خواهند بود.تعارضاتی دارند ولی‏ تعارضاتشان ذاتی نیست.به اصطلاحات قدما عرضی‏ است یعنی در جزییات با هم اختلاف دارند نه در کل.

کیهان فرهنگی:شاید در مجردات و موضوعات تجریدی رسیدن به تعاریف‏ ساده‏تر است تا موضوعات اجتماعی.

دکتر رجبی:هیچ تفاوتی نمی‏کند.من تصورم این‏ است اگر نظرگاه واحد باشد می‏توانید شاهد وحدت‏ عمل یک ملت در لباس پوشیدن در غذا خوردن، ازدواج کردن باشید و زندگی هر کس روش خودش را دارد.ولی این سلیقه‏ها خارج از یک چارچوب کلی‏ مشترک که یک تمدن و یا فرهنگ را ایجاد می‏کند نیست.زیرا نظرگاه واحد است اما اگر نظرگاهها متفاوت‏ و متعدد باشد آنوقت طبیعی است که اختلافاتی پیش‏ بیاید.

دکتر آزاد:آن چیزی که ما را در این تعریف یک‏ مقداری به هم نزدیک می‏کند این است که در تعریف‏ هویت جمعی اشاره به چه چیزی داریم که وجود دارد. وقتی گفته می‏شود هویت جمعی منظور چه چیزی‏ است.می‏گوییم هویت جمعی آسیب دید یا دچار بحران شد.چه چیزی دچار آسیب و بحران شد؟اگر هویت جمعی تقویت بشود چه چیزی تقویت می‏شود؟ اگر به این موضوع توجه کنیم آن وقت رسیدن به یک‏ تعریف خیلی هم دشوار نیست.بیشتر گرفتاریهای ما این است که مفهوم هویت جمعی را به واقعیت بیرونی‏ معطوف نمی‏کنیم.مسایلی که اینجا در مورد هویت‏ جمعی مطرح شد فضای هویت جمعی است.این‏ تعاریف هویت جمعی نیست بلکه زمینه یا ظرف‏ ساخته شدن هویت جمعی است،به نظر من هویت‏ جمعی چیزی است که در مقابل درد مشترک ایجاد می‏شود و شکل می‏گیرد.بحران هویت هم یعنی جامعه‏ از خودش بدر آمده باشد.

دکتر هادیان:در پارادایم‏های مختلف تعاریف‏ مبتنی بر نظرگاههای مختلف است.مثلا جرم در پارادایم نیوتن یک معنا دارد،در پارادایم انیشتین یک‏ معنای دیگر.ما می‏توانیم با هم سر یک تعریف مشترک‏ توافق کنیم.در اینجا بحث مقام مشاهده‏گر و مقام‏ بازیگر مطرح شد.وقتی ما بحث بازیگر را مطرح‏ می‏کنیم یعنی آنها چه برداشتی از خودشان و هویتشان دارند و چگونه خودشان را تعریف می‏کنند.

این یک مرحله است که کنش اجتماعی شکل‏ می‏گیرد.مرحله بعد مرحله مشاهده‏گر است یعنی‏ منظری که به جامعه نگاه می‏کنیم.منظری که یک‏ جامعه‏شناس نگاه می‏کند.وقتی من صحبت می‏کنم‏ عمدتا از منظر مشاهده‏گر به مسأله می‏نگرم.

دکتر آزاد:در هر دو صورت بازیگر و مشاهده‏گر،یک‏ چیز بیرونی از من به عنوان هویت جمعی وجود دارد. آن هویت جمعی چیست؟چه بازیگر باشیم چه‏ مشاهده‏گر این واقعیت بیرونی چیست؟

دکتر هادیان:هویت جمعی یک مسأله اعتباری‏ است.ما می‏توانیم حول و حوش بی‏نهایت چیز هویت‏ جمعی پیدا بکنیم.یک نمونه‏اش درد مشترک است.ما کیستیم که این درد را داریم،در مقایسه با کسانی که‏ این درد را ندارند خود را تعریف می‏کنیم.

کیهان فرهنگی:قرائت‏های مختلفی‏ از هویت جمعی وجود دارد.در جوامع‏ مختلف با بینش‏های گوناگون‏ تعریف‏های متفاوتی از هویت جمعی‏ می‏شود.اینکه ما بتوانیم از یک منظر واحد به مسأله نگاه کنیم به طور قطع با توجه به تنوع سلیقه‏ها و افکار چندان‏ هم آسان نیست اما منظور ما از هویت‏ جمعی و هویت اجتماعی هویتی است‏ که یک فرد در روند و فرآیندی که‏ می‏خواهد به سمت اجتماعی شدن و پیوستن به گروه‏ها پیش برود،پیدا بکند.یعنی این فرد آن را کسب می‏کند حالا هویت می‏تواند مؤلفه‏های مختلفی‏ از قبیل زبان،قومیت،مذهب و... داشته باشد.ما می‏خواهیم این مفهوم‏ را به طور مصداقی در جامعه خودمان‏ تعریف کنیم که عوامل شکل‏گیری‏ هویت جمعی در کشور ما چه چیزهایی‏ می‏تواند باشد.

دکتر هادیان:ما می‏توانیم سطح انتظارمان را یک‏ مقدار از بالاتر شروع کنیم مثلا بگوییم ما کیستیم؟در سطح ایران،می‏توان حول محورهای مختلفی این‏ هویت را شکل داد.از طرف دیگر یک سری عناصر مشترک با کسانی که در آنسوی مرزها واقع شدند داریم.مثلا با تاجیک‏ها یا افغانها.از طرف دیگر می‏توان در سطح پایین‏تری مسأله را مطرح کرد و گفت‏ من کی‏ام؟من یک استاد دانشگاه هستم.یعنی خودم‏ را در مقابل دیگران تعریف می‏کنم.این بستگی دارد که من حول چه موضوعی این هویت را بسازم و شکل‏ دهم.

دانش‏آموزان دبستانی هم می‏توانند دور هم جمع‏ شوند و یک هویتی درست کنند به نام هویت محصلان‏ دبستانی اما اینکه چرا این امر اتفاق نمی‏افتد مربوط به‏ این بحث است که چه عواملی موجب می‏شود یک‏ هویت خاصی شکل بگیرد.به نظر می‏آید همه اینها نهایتا حول و حوش چیزی به نام درد یا فهم مشترک‏ ساخته می‏شوند.یعنی زبان،موقعیت جغرافیایی و نظام سیاسی و...حول محور فهم مشترک بهم پیوند می‏خورند.وقتی بحث از ساختن می‏شود یعنی‏ امکانات بالقوه و عناصری که در یک جمع وجود دارد و آن را به فعلیت می‏رساند.اما این پتانسیلها بی‏نهایت‏ است و برای تبدیل شدن آن به یک هویت باید روی آن‏ کار کرد.مثلا قوم کرد،آنها در سرزمین خاصی هستند و فرهنگ،زبان،لباس،و آداب و رسوم خاصی دارند. اینها استعدادها و پتانسیلهایی هستند که می‏توان روی‏ آن کار کرد و یک هویت خاص کردی را به فعلیت‏ رساند.فرایند یعنی tcartsnoC شدن هویت و ساخته‏ شدن آن به صورت پتانسیل باقی می‏ماند و تبدیل به‏ هویت جمعی می‏شود.اگر روی این استعدادها کار نشود.

دکتر آزاد:وقتی که زبان کردی موقعیت جغرافیایی‏ کردی و فرهنگ کردی وجود دارد هویت جمعی کردی‏ وجود دارد دیگر لازم نیست یک چیزی بیاید این را بسازد.

دکتر هادیان:من این را هویت کردی نمی‏گویم. الان بچه دبستانی‏ها پتانسیل یا استعداد آن را دارند که جمع شوند و یک هویت جمعی بسازند اما اینکه‏ بگوییم چون هستند،پس هویت دارند،اینطور نیست. هویت در مقابل دیگری تعریف می‏شود.تا زمانی که‏ آنها جمع نشوند هویت آنها ساخته نمی‏شود.بنده‏ فکر می‏کنم که اگر چند نکته تفکیک بشود ما بتوانیم‏ حوزهء بحثمان را دکتر هادیان معتقدند هویت جمعی‏ یک امر اعتباری است و افراد حول محورهای گوناگون‏ می‏توانند آن را شکل دهند.اما مسأله این است که آیا به تجلی عینی هم می‏رسند؟یعنی اصلا امکانپذیر است همهء آدمهایی که یک دست دارند این احساس و عمل مشترک را داشته باشند؟

دکتر هادیان:بله مشروط بر اینکه بر این ویژگی‏ مشترک تکیه و تأکید شود.

دکتر رجبی:مسأله هویت شاید از دیدگاه‏ روانشناسی هم قابل بحث باشد.اما آن چیزی که‏ می‏تواند منشأ اثر سیاسی و اجتماعی باشد چیست؟ تعریفی که از هویت می‏شود باید عینیت داشته باشد و منشأ اثر شود و بتواند در عمل به برخی از پیش‏بینی‏ها جواب بدهد.چنین تعریفی نمی‏تواند مفروض باشد، بلکه باید منطبق با واقعیات باشد.

اتفاق نظر هم این است که عنصر اساسی در هویت‏ جمعی خودآگاهی است.در اینجا بحث ملتها مطرح‏ می‏شود.در مواقع بحرانی مثل جنگها و فروپاشی‏ کشورها یک احساس مشترک و یک هویت جمعی‏ متجلی می‏شود که هر ملتی خود را از دیگری جدا می‏داند.در اینجا افراد و اعضای یک گروه به نوعی‏ خودآگاهی می‏رسند و آن هویت جمعی جلوه می‏کند. ما می‏توانیم هویتهای بی‏شماری در حوزه‏های مختلف‏ مفروض بگیریم ولی آنچه را که ما می‏خواهیم از آن‏ استفاده فرهنگی،سیاسی،اجتماعی و تاریخی کنیم‏ این است که باید به همهء مسایل ما جواب بدهد و تجلیات و آثارش در عالم واقع توجیه‏کنندهء مناسباتی‏ باشد که ما با آنها روبرو هستیم.

دکتر آزاد:برای تعریف هویت جمعی یک دیدگاه‏ سلبی وجود دارد و یک دیدگاه ایجابی.هویت جمعی‏ متمایز از فرهنگ و زبان و...است یعنی اینها نیست.از آن طرف یک چیزهایی هست.هویت جمعی چند ویژگی خاص دارد.هویت جمعی یک پدیدهء تاریخی‏ است.یعنی یک فرآیند را طی می‏کند و بنیانهای‏ تاریخی دارد.همینطوری نیست که شما انتظار داشته‏ باشید هر چیزی در هر زمانی تبدیل به یک چیزی به‏ نام هویت جمعی بشود.ویژگی دیگر هویت جمعی الزام‏آور بودن آن است یعنی وقتی هویت جمعی یک‏ ملت و قوم و طایفه و گروه را در نظر می‏گیرید یک‏ الزامات فرهنگی،اخلاقی،سیاسی،اعتقادی و رفتاری‏ را فراهم می‏کند برای آدمهایی که در آن قرار گرفتند.

مثل اینکه هویت جمعی ایرانی یا مسلمانی یا مسلمان‏ انقلابی یک الزاماتی به لحاظ نظری و عملی در همهء سطوح فراهم می‏کند و اینها از ساختار هویت جمعی‏ گرفته می‏شود.هویت جمعی کنترل کننده است. عناصر درونی خودش را کنترل می‏کند و به سادگی‏ اجازه نمی‏دهد که این عناصر از هم بپاشند و از هم جدا شوند و معارض عمل بکنند.برای اینکه این قدرت‏ کنترل کنندگی از بین برود بایستی آن چیزهایی که‏ این چفت و بستها را به وجود می‏آورد از بین برود تا این‏ قدرت کنترل کنندگی و اعمال قدرت از طریق هویت‏ جمعی بر عناصرش از بین برود و در عین حال هدایت‏ کننده هم هست.یعنی جهت دهنده و هدایت کننده و راهگشا هم هست.هویت جمعی تجلی عمل جمعی‏ است.تجلی گروه است.به عبارت دیگر همان صفت‏ جمعی است،یعنی خود جمع را توضیح می‏دهد و به‏ تعبیر آقای دکتر هادیان این است که تمیز بین خود و دیگری است یعنی مرز را روشن می‏کند.آنجایی ما دچار بحران هویت می‏شویم که یک مرز به هم می‏ریزد یعنی دیگری یا تجلی‏گر کنار گذاشته می‏شود. مهمترین مطلب در مورد هویت جمعی عنصر خودآگاهی است یعنی وقتی هویت جمعی معنا دارد که‏ جنبهء خودآگاهی داشته باشد حالا این خودآگاهی‏ می‏تواند در سطح کلی جامعه باشد و می‏تواند در سطح سازندگان یا اشاعه دهندگان فرهنگ مثل‏ روشنفکران یا رهبران جامعه باشند.

دکتر هادیان:جنس هویت جمعی آگاهی و خودآگاهی است.تا زمانی که افراد یک گروه به این حد نرسند که خود را در مقابل دیگری تعریف کنند،هویت‏ جمعی شکل نمی‏گیرد،جنس آن از آگاهی است.

کیهان فرهنگی:اصل خودآگاهی با الزام‏آور بودن در تضاد نیست؟

دکتر آزاد:برای کسانی که در آن هویت جمعی قرار می‏گیرند همین جنبهء آگاهی الزام عمل را ایجاد می‏کند.یعنی یک نوع معرفتی که پیدا می‏کنید الزام‏ نظری و عملی هم با آن می‏آید.

دکتر هادیان:من به آن شدت دکتر آزاد مطرح‏ می‏کند به الزام‏آور بودن معتقد نیستم ولی عنصر خودآگاهی که در بستر تاریخی شکل می‏گیرد خیلی‏ مهم است.

کیهان فرهنگی:برای اینکه بحث‏ بهتر به نتیجه برسد می‏توان هویت‏ جمعی را در چارچوب واژه دولت-ملت‏ تعریف کرد.با تعاریفی که آقایان‏ فرمودند،گستردگی و تنوع زیادی در تعریف هویت جمعی ایجاد شد،حال‏ آنکه ما می‏خواهیم بحث را مصداقی‏ کرده و به عوامل ایجاد هویت ملی و نیز عوامل تهدید کنندهء آن در چارچوب‏ سرزمینی خودمان بپردازیم.

دکتر رجبی:در مورد علل ایجاد هویت جمعی همه‏ متفق القول بودیم که یک سلسله عوامل تاریخی در تکوین آن مؤثر است.در فلسفه گفته می‏شود که‏ علتهای موجده یا محدثه(یعنی ایجاد کننده و حادث‏ کنندهء یک چیز)ضرورتا علت مبقیه‏اش نیستند.گاهی‏ اوقات همان علت موجده می‏تواند مبقیه هم باشد و گاهی ممکن است عوامل دیگری باشد.

هویت جمعی مثل هویت شخصی سیر تکاملی دارد، رشد می‏کند ولی عوض نمی‏شود.من از کودکی تا آخر عمر جلوه‏های شخصیتی مختلفی پیدا می‏کنم ولی به‏ هر حال آن هویتم از بین نمی‏رود که هر بار مرا به یک‏ چیز دیگری بخوانند و بگویند یک کس دیگر است.در حفظ و رشد هویت جمعی عواملی تاریخی نقش دارند و همزمان عوامل برای از بین بردنش تلاش می‏کنند. مهمترین عامل تهدید کننده هویت جمعی فقدان‏ خودآگاهی است.چیزی که یکجا هویت جمعی را از بین می‏برد این است که در یک خط مستمری از زمان‏ هرگز این خودآگاهی در مردم بوجود نیاید که کیستند و با دیگران چه تفاوتی دارند.برخی ملتها در طول‏ تاریخ بتدریج زبان و فرهنگ و هویت خود را از دست‏ داده‏اند و خودشان هم متوجه نشده‏اند.گاهی هم‏ ممکن است فرهنگ،تمدن و هویت بصورت دفعی و قهری از بین برود.مهمترین علت مبقیه هویت جمعی‏ خودآگاهی جمعی یا تاریخی است که فرد بداند ریشه‏اش چه بوده و از کجا سر چشمه گرفته و چه سیری‏ را طی کرده و آینده‏اش چیست؟ممکن است یک ملتی‏ هم خودآگاهانه تصمیم بگیرد و هویتش را عوض کند. بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی رسما و آگاهانه پاره‏ای از مدنیت غرب شده از کشور ژاپن‏ جدای از چند سمبل تاریخی یک کشور غربی است و تفاوت ذاتی و جوهری با غرب ندارد.اینها آگاهانه‏ دست به عوض کردن هویت خود زده‏اند.

کیهان فرهنگی:عوامل ایجاد و از بین‏ رفتن همین خودآگاهی چیست و این‏ بحث در تعامل فرهنگی چگونه معنی‏ می‏شود؟

دکتر آزاد:در بحث عوامل ایجاد و آسیب‏ساز هویت‏ جمعی نیازمند یک شرایط و موقعیتی هستیم.

عامل مؤثر در شکل گیری هویت جمعی دردهای‏ مشترک است.اگر مشکلات و دردها وجود داشته‏ باشند هویت جمعی شکل می‏گیرد.بحرانهای‏ اجتماعی در ایجاد بحران هویت بسیار مؤثر است. برخی از ملتها در اثر بعضی از بحرانها هویتهای جمعی‏ پیدا کردند و برخی هویتهای جمعی خود را از دست‏ دادند.شادیها و غمها هم عوامل و متغیرهای تعیین‏ کننده و شکل دهندهء به هویت جمعی هستند.اگر این‏ غمها و شادیهای مشترک را از هویت خودمان جدا کنیم‏ در باب بحران هویت-همانطور که دکتر رجبی از دیدگاه ابن خلدون به قضیه نگاه کردند-می‏توان‏ عوامل مبقیه را هم مؤثر دانست.وقتی برخی عوامل‏ کارآیی خود را از دست می‏دهند نتیجه معکوس بدست‏ می‏آید.ابن خلدون یک چنین تعبیر و تحلیلی را در باب‏ بحث دولتها می‏کند.این قالب تئوری تحلیلی را می‏توان در بحث افول و یا عوامل تهدید کنندهء هویت‏ هم به کار برد.نقش فقدان همدلی در گفتمان‏ فرهنگی هم در ایجاد بحران مهم است.وقتی در یک‏ دورهء تاریخی گروههای اجتماعی سازندگان،اشاعه‏ دهندگان و مصرف‏کنندگان فرهنگ با همدیگر گفتمان را نداشته باشند و بینشان همدلی وجود نداشته باشد این هویت جمعی بسرعت دچار اضمحلال و آسیب می‏شود و از بین می‏رود.

تسلسل تاریخی هم در این رابطه مهم است.وقتی‏ یک گروهی را بررسی می‏کنیم باید تاریخش را ترسیم‏ کنیم.بدون چنین پیوندهای تاریخی هویت جامعه‏ دچار آسیب می‏شود.مشکل هویتی کشورهای جهان‏ سوم به علت گسیختگی آنها از تاریخشان است. حفره‏ها و شکافهای ایجاد شده اجازهء پیوند بین‏ دوره‏های تاریخی را نمی‏دهد.

دکتر رجبی:یک وقت ممکن است خودآگاهی‏ نسبت به هویت جمعی موجب متمایز شدن آن جمع و رشد و بالندگی هویت خاصی در برابر هویتهای دیگر باشد.یک وقت ممکن است این خودآگاهی باعث‏ عدول و برگشت از هویت باشد منتهی خودآگاهانه مثل‏ اقوامی که اسلام آوردند.این مسأله با تغییر هویت‏ ناشی از فقدان خودآگاهی تفاوت دارد.اگر اینها با خودآگاهی تغییر هویت پیدا کنند یک فرهنگ جدید و هویت بالنده و منشا اثر دارند.ایران مسلمان شد. فلاسفه؛متکلمین و دانشمندان اسلامی فراوانی از ایران به دنیای اسلام عرضه شد.اما کشورهایی بودند که در یک غفلت تاریخی فرهنگ دیگری پیدا کردند این کشورها حتی یک متفکر هم عرضه نکردند ژاپن‏ بعد از مواجهه با فرهنگ غرب اندیشمندان متعددی‏ در حوزه‏های مختلف به جهان عرضه کرد.اما غربگرایی در جامعه ما ناشی از فقدان خودآگاهی بود مانند غربگرایی ترکیه.دولت‏های متعددی در ترکیه بر سر کار آمدند و خواستند خودشان را به زور اروپایی‏ کنند ولی نه مردم ترکیه آن را پذیرفتند و نه اتحادیه‏ اروپا پذیرای آنها بود.در ترکیه جریانهای مهمی که‏ بخشی از سیر نظری و تاریخی غرب جدید یعنی دنیای‏ جدید محسوب بشود نداریم.اما ژاپن غربی می‏شود البته هیچ وقت ادعا نمی‏کند من اروپایی‏ام ولی‏ می‏گوید من می‏خواهم غربی بشوم.ژاپنیها دائما مشغول ترجمهء متون اصلی مغرب زمین بودند.آنها در یک فاصلهء کوتاه زمانی هر کتاب معتبری را در کوتاهترین زمان به ژاپنی ترجمه می‏کند و تحصیلکرده‏های ژاپن خیلی نیازی به زبان خارجی‏ ندارند.خوب این کشور با ترکیه متفاوت است.ترکیه‏ حتی سعی کرد لباس و آداب ظاهری‏اش را طبق‏ الگوی غرب بسازد و ژاپن تا آن اندازه هم تلاش نکرد. فرق آنها در عنصر آگاهی است.هویت ژاپنی در واقع با معرفت همراه است.ژاپن در جنگ جهانی اول و دوم‏ در عرصهء تجارت و تکنولوژی همپا و همسنگ و مشابه با غرب پیش آمد.کشوری مثل لیبریا هم طبق الگوی‏ آمریکا ساخته شد.زبانش هم انگلیسی است،نظام‏ اجتماعی و مدنی‏اش هم که دقیقا آمریکایی است ولی‏ لیبریا کجا و آمریکا کجا؟یک شبیه‏سازی در لیبریا صورت گرفته است ولی هنوز نمی‏دانند آمریکایی‏ هستند یا آفریقایی.هر تنشی هم که در آنجا پیش‏ بیاید ساختار اجتماعی و فرهنگی دچار مشکل‏ می‏شود چون بین نیروها و افراد یک همبستگی وجود ندارد.

کیهان فرهنگی:در رویارویی تمدنها و تعامل بین فرهنگها آقای دکتر رجبی‏ معتقدند اگر عنصر خودآگاهی همراه‏ باشد تغییر هویتها با بحران همراه‏ نیست.مثال ایشان هم ژاپن بود. ژاپنی‏ها همزمان با قبول تکنیک غربی‏ تفکر غرب را هم پذیرفتند.در واقع‏ ژاپنی‏ها از شبیه‏سازی پیش‏تر رفتند.آیا دوستان دیگر هم معتقدند در تعامل‏ فرهنگی با وجود عنصر خودآگاهی، تغییر هویت‏ها بحران‏ساز نیستند؟

دکتر آزاد:در صورتی بحث بحران فرهنگی و بحران‏ ساختاری بوجود می‏آید که بعضی از این عناصر با همدیگر هماهنگ تغییر نکنند.مثلا جامعهء ما وقتی‏ دچار بحران می‏شود که نظام سیاسی،فرهنگی و اقتصادی هماهنگ با هم عمل نکنند و حرکت بخشی‏ عمل دیگری را خنثی کند.در جوامع در حال رشد ما با چنین بحرانی روبرو هستیم زیرا ساختار سنتی و مدرن با دو زیر ساخت متفاوت و معارض در کنار هم قرار گرفته‏اند.

چنانچه همهء اینها با هم تغییر بکنند و وفاق ملی‏ یعنی چیزی تحت خودآگاهی که دکتر رجبی از آن یاد کرد وجود داشته باشد یعنی جامعه خواستار تغییر و تحول در بخشهای مختلف باشد پشت سر این خواسته‏ عزم ملی هم وجود داشته باشد در اینجا همه ملت این‏ هویتجدید را می‏پذیرند یعنی مردم این ساختارهای‏ جدید را پذیرفته و درونی کرده‏اند.در چنین جامعه‏ای‏ بحران هویت پیش نمی‏آید.

دکتر رجبی:البته این امر مستلزم یک روند تاریخی‏ است تا تثبیت شود.

دکتر هادیان:در مسأله هویت جمعی و تعریفی که‏ ما از خودمان می‏دهیم عنصر آگاهی خیلی مهم است. این طور نیست که ما بطور اتفاقی یک چیزی را بپذیریم.بحثی که در مسأله هویت مطرح می‏شود مسأله شبیه‏سازی است.در آمریکا با وجود قومیتهای‏ متفاوتی که وجود دارد سعی شده که یک فرهنگ‏ خاصی را مسلط کنند و یک هویت آمریکایی بسازند.با وجودی که همه ارزشها و هنجارها هم از مرکز به بقیه‏ قسمتهای آمریکا منتقل می‏شود ولی آنها در ایجاد یک‏ هویت یکدست غربی موفق نبوده‏اند.هنوز هم در آمریکا هویتهای جمعی متنوع وجود دارد.آمریکاییها به‏ اصطلاح خودشان همه قومیتها را در یک دیگ بزرگ‏ ریختند که یک انسان آمریکایی با هویت انسان سفید بسازند ولی موفق نشدند.وقتی چنین سیاستی در آمریکا موفق نبود قطعا در کشورهای دیگر هم عمل‏ نخواهد کرد.الان سیاستی در دنیا تلاش دارد با ابزارهای پیشرفته شبیه‏سازی فرهنگی را گسترش دهد و ارزشهای مشترک را رایج کند.اما در عین حال آداب‏ و رسوم محلی هم در نقاط مختلف ساری و جاری‏ است.در اینجا بحث رابطه هم مطرح می‏شود،چگونه‏ می‏توان با حفظ هویت در عرصه ارتباطات وارد شد.در این جا باید برای تعریف از هویت خودمان تمایزها را پر رنگ کنیم و بر منابع داخلی تکیه کنیم تا در عرصه‏ ارتباطات گسترده جهانی بتوانیم هویت خودمان را حفظ کنیم.

کیهان فرهنگی:در تعاملات فرهنگی‏ به نظر می‏رسد ما با سلطه یک فرهنگ‏ مواجه هستیم.با توجه به گسترش‏ ارتباطات و رسانه‏ها آیا جهان به سمت‏ یکسانی فرهنگی پیش می‏رود؟

دکتر آزاد:بررسی این مسأله مستلزم بررسی‏ دورانهای متعدد تئوریک است.در یک دوره‏ای نگاه به‏ فرهنگ بیرونی یک نگاه سنتی بود.در یک زمانی‏ ارسال پیام از بیرون بدون توجه به آن چیزی بود که در بیرون اتفاق می‏افتاد یعنی اگر غرب یک جایی‏ می‏خواست بحث فرهنگ جهانی را ایجاد بکند به‏ ارسال پیام فکر می‏کرد و کاری به عمل بیرونی آن‏ نداشت.

-در دوره مدرن بیشتر پیوند بین غرب و بیرون مورد نظر است.یعنی از دریچهء ایجاد ارتباط و پیوند سعی‏ می‏شود دخالتهای محتوایی هم صورت بگیرد.در اینجا برای ایجاد یک فرهنگ جهانی هزینه و زمان بیشتری‏ لازم است.در زمان دیگری بحث توسعهء ارتباطات و

دکتر آزاد:در دنیای ارتباطات‏ برای حفظ هویت جمعی باید مشارکت بیشتری در فرهنگ جهانی‏ داشت.

هویت جمعی ساخته شدنی‏ است،یعنی هویت در کنش‏ اجتماعی انسانها با دیگران یا با خودشان ساخته می‏شود.

در تعامل فرهنگی مرز وجود دارد و همین مرزهاست که میزان‏ مشارکت با دیگران را مشخص‏ می‏کند.

ایجاد یک همگونی فرهنگی مطرح می‏شود.در اینجا مسأله سلطه فرهنگ غرب هم مطرح است.مسأله‏ شبیه‏سازی و یکسانی فرهنگی در اینجا عنوان‏ می‏شود.به هر صورت اینها بیشتر رویکردهاست باید دید واقعیتهای بیرون چیست و کدامیک از این نظرات‏ را تأیید و تکمیل می‏کند.به نظر من یک فرهنگ مسلط قدرتمند نداریم که بتواند تعیین کننده باشد.همانطور که دکتر هادیان مثال زدند حتی در خود آمریکا هم‏ فرهنگ غربی مسلط نشده است.قومیتهای مختلف در آمریکا در برخی زمانها به خودشان می‏آیند و جمعهایی‏ را تشکیل می‏دهند و همگونی و هماهنگی‏هایی را بوجود می‏آورند.حال در بحث همگونی فرهنگی رابطه‏ بین دو ملت و دو فرهنگ پیش می‏آید که آن هم صوری‏ و شکلی است.در اینجا ما خیلی با همگونی فرهنگی‏ سر و کار نداریم و نمی‏توان از یک فرهنگ واحد جهانی‏ هم یاد کرد.عناصر شکل دهنده هویت جمعی، هنجارها و ارزشهای جوامع متفاوت و مختلف است و هنوز یکسان نشده‏اند که بتوان به یک فرهنگ یکسان‏ دست یافت.

انتظار غرب این است که در سایه ارتباطات قدرتمند این همسانی در جهان پیش بیاید،اما واقعیت این‏ است که ارتباطات در تکوین هویت فرهنگی تنها یک‏ متغیر است و متغیرهای دیگر اجتماعی،فرهنگی، سیاسی و تاریخی هم وجود دارند که نقش خودشان را در ساخت و ساز فرهنگی ایفا می‏کنند.رهبران سنتی و محلی،گروههای اجتماعی حاشیه‏ای،اقتصاد جهانی‏ و اقتصاد سنتی و حاشیه‏ای همه اینها در این ساخت و ساز نقش آفرینند.اما بین فرهنگهای مختلف تعامل و رابطه وجود دارد،ما از زبان انگلیسی استفاده‏ می‏کنیم،کتابهای مرجع ما خارجی است و...اما اینها همسانی فرهنگی و سلطهء فرهنگی جهانی نیست.چرا این اتفاق نمی‏افتد؟برای اینکه متغیرهای متعددی در تکوین هویت نقش آفرینند.مثلا همین تفاوت وضعیت‏ جغرافیایی و آب و هوایی شرایط و موقعیتهای گوناگونی‏ را برای گروهها ایجاد می‏کند.

دکتر هادیان:در شبیه‏سازی فرآیند ادغام عمدتا نا خودآگاه اتفاق می‏افتد و بر خلاف آن موردی که آقای‏ دکتر رجبی مثال زدند که ما ممکن است یک چیزی را آگاهانه قبول کنیم در این شبیه‏سازی بحث بر سر این‏ است که ما چگونه به صورت ناخودآگاه یکسری‏ ارزشهای جدید را می‏پذیریم.در ارتباط با امکان ایجاد فرهنگ جهانی باید اول فرهنگ جهانی را تعریف کنیم‏ که منظور ما از فرهنگ جهانی چیست.فرهنگ به‏ گونه‏های مختلفی تعریف می‏شود.من فرهنگ را به سه‏ بخش اصلی تقسیم می‏کنم.یک بخش در فرهنگ‏ شناخت است.یعنی تفسیر و تعبیری از دنیا بپذیریم که‏ خیلی نزدیک بهم است.در این بخش مردم همه دنیا بهم نزدیک می‏شوند.امروزه دانش‏آموزان همهء جهان‏ یک نوع درس شبیه بهم می‏خوانند.محصلین متفاوت‏ چینی و افغانی و آمریکایی همه دارند یک چیز می‏خوانند.بخش دیگر هنجارها و ارزشهاست.الان‏ یکسری ارزشها جهانی شده‏اند.مسأله دمکراسی و آزادی از این مقوله هستند.در قانون اساسی بسیاری از کشورها بر آزادی و دمکراسی تصریح شده است.البته‏ ممکن است تعاریف متفاوت باشد اما بهر صورت آن را به عنوان یک ارزش پذیرفته‏اند و در قانون اساسی‏شان‏ متبلور شده است.

هر چند که ارزشهای سیاسی،فرهنگی و ارزشهای‏ اجتماعی متفاوت است اما در عرصهء آداب و رسوم هم‏ ما در یک سری چیزها مثل لباس،نحوه خوردن و پوشیدن،خودمان را شبیه کرده‏ایم.با این حال بنظر من در این قسمتها هم بسیاری از چیزها بومی و محلی‏ است.اما عناصری که کمک می‏کند به شبیه شدن و عناصری که به مغایر شدن فرهنگی کمک می‏کند، چیست؟ارتباطات،یکی از عناصر شبیه‏سازی است. ارتباطات دنیا را به یک دهکدهء کوچک تبدیل کرده‏ است.دویست سال قبل امکان‏پذیر نبود که شما از آن‏ طرف دنیا خبردار شوید اما امروز در پنج دقیقه شما از همه چیز با خبر می‏شوید و آن را می‏بینید.و این دیدن‏ زندگی دیگران و ارتباط داشتن از طریق فیلم،رادیو، تلویزیون،کتاب و هر چیز دیگر یک مقدار ارزشها را به‏ هم نزدیک می‏کند.بخاطر اینکه این ارتباطات عمدتا توسط آنها(غرب)رشد و توسعه داده شده کنترلش هم‏ در دست آنهاست.پیغام و پیغام‏رسانی هر دو در اختیار آنهاست.آنها پیام را آماده،بسته‏بندی و ارسال‏ می‏کنند.با همان ابزارهایی که خودشان رشد داده‏اند و ما عمدتا فقط دریافت کننده هستیم.البته ما دریافت‏ کننده منفعل نیستیم.اینجور نیست هر چیز که آنها ارسال کنند ما دربست قبول کنیم بلکه آنها در ذهن ما به نحو خاصی پذیرفته می‏شود.بنابراین هر چه‏ فرستاده می‏شود دربست دریافت نمی‏شود.

کیهان فرهنگی:جدای از مسأله‏ سلطه فرهنگی غرب و تلاش آنها برای‏ یکسان کردن فرهنگ جهانی،آیا در نظام ارزشی و ایدئولوژیک ما یکسانی‏ هویت فرهنگی به عنوان یک ارزش‏ مطرح است؟یعنی در یک امت جهانی‏ ما باید قایل به یک هویت فرهنگی‏ باشیم؟

دکتر آزاد:دین قصد یکسان شدن فرهنگی را ندارد. بنظر من هدف ادیان تعامل و پیوند میان فرهنگهای‏ گوناگون است تا یکسانی فرهنگی.چون اساسا بحث‏ یکسانی فرهنگی غلط است و قرار هم نیست که‏ یکسانی فرهنگی صورت بگیرد.

کیهان فرهنگی

آیا رسیدن به یک هویت واحد فرهنگی در جهان امکانپذیر هست یا نه؟

دکتر رجبی:این پدیده به عنوان ماهیت فرهنگی‏ امکان‏پذیر است ولی به عنوان هویت فرهنگی محال‏ است که همه انسانها هویت فرهنگی یکسانی‏ پیدا کنند.

در ادیان جهانی هم که مردم را به دین یکسان‏ دعوت می‏کنند،هیچگاه نمی‏خواهند هویت فرهنگی‏ یکسان ایجاد کنند.معنی دعوت آنها این نیست که‏ همهء دنیا به عربی یا زبان دیگری حرف بزنند.

بنابراین نیل به یک فرهنگ عام جهانی که در اصول و کلیات و نظرگاه نسبت به جایگاه انسان در عالم هستی،مناسبات انسان با خودش و طبیعت و آنچه باید بخواهد یا نباید بخواهد،غم‏ها،شادیها،درد مشترک،احساسات و رفتار عام که نشاندهنده یک‏ حرکت تاریخی است،مردم می‏توانند مشترک باشند ولی در آنچه به هویت جمعی اختصاصی‏شان که به‏ نژاد و اقلیم و زبان که تکوین تاریخی پیدا کرده، نمی‏توانند یکسان شوند.البته ممکن است برخی از شاخصه‏های هویت جمعی از بین برود ولی احتمال‏ اینکه همه آنها از بین بروند وجود ندارد.

دکتر هادیان:حتی در امریکا و مثلا کالیفرنیا هم‏ مردم یکسان نشده‏اند.

کیهان فرهنگی

یعنی شما به هژمونی فرهنگی‏ اعتقاد ندارید؟

دکتر هادیان:چرا.قطعا هژمونی وجود دارد. ابزارها و امکانات سالها در اختیار آنهاست.عرصه‏هایی‏ هم داریم که ارزشها جهانی شده‏اند اما بخش عمده‏ای‏ از آنها جهانی نشده و نخواهد شد و در زمینهء آداب و رسوم بسیاری از عناصر،محلی باقی خواهد ماند و اینها عناصر هویت‏بخش ما خواهند بود.

نظام تعلیم و تربیت از دیگر عناصری است که‏ جهانی شدن را تشویق و ترغیب می‏کند.الان تقریبا این نظام در همه جا شبیه یکدیگر است و همینطور است نظام بوروکراسی،کارخانجات و ادارات که‏ سازمان آنها تقریبا در همه جای دنیا یکسان است و اینها ارزش‏هایی هستند که در سراسر دنیا آداب و رسوم خاصی را هم ترویج می‏کنند.اینها عوامل‏ نزدیک شدن می‏شوند.از آن طرف هم عناصری وجود دارند که انسانها را از هم جدا می‏کنند.در غرب،مثلا در یوگسلاوی،امریکا،اسپانیا،بلژیک،انگلیس و... جنبش‏های قومی مختلفی شکل می‏گیرد.چرا ما شاهد دو روند جداگانه جهانی شدن بومی‏گرایی‏ هستیم؟اینها به عوامل اجتماعی و فرهنگی و طبیعت‏ انسانی بر می‏گردد.ما یک دریافت کننده منفعل‏ نیستیم.بلکه مجموعه‏ای با آداب و رسوم و فرهنگ‏ خاص و تاریخ خاص هستیم.ما با این ویژگی‏ها پیام را دریافت می‏کنیم.قطعا دریافت من از این پیام با دریافت دیگری متفاوت است و این تفاوت الی الابد وجود خواهد داشت و اینطور نخواهد بود که ما یک‏ فرهنگ خاصی داشته باشیم.تاثیر و تاثر وجود خواهد داشت.هژمونی فرهنگی وجود خواهد داشت.برخی‏ ارزشهای یکسان در جهان وجود خواهد داشت اما اینطور نیست که همه جا یکسانی فرهنگی داشته‏ باشیم.

کیهان فرهنگی

ولی فرهنگها با هم همسطح نیستند و این احتمال وجود دارد که یکی بر دیگری مسلط شود.

دکتر هادیان:بله از آن طرف ریزش دارد.الان ما بیشتر دریافت کننده هستیم.

کیهان فرهنگی

آیا در این تعامل،یکطرف دچار بحران هویت نمی‏شود؟

دکتر هادیان:ببینید الان در همهء دنیا بحران‏ هویت وجود دارد.بشر مدرن‏ دچار بحران است.انسان غربی بیش از ما دچار بحران‏ هویت است.بشر امروز چه در غرب یا شرق الی الابد دچار بحران هویت خواهد بود و برای همین است که‏ ما باید دنبال عناصر با دوام مثل دین باشیم.ولی بطور کلی بشر مدرن هر چه جلوتر می‏رود دچار بحران‏ بیشتر می‏شود.ولی هیچ گاه این اتفاق نخواهد افتاد که ما هویت خودمان را از دست بدهیم.

دکتر آزاد:دکتر هادیان می‏خواهد بگوید اگر فرهنگ جهانی مسلط شود بطور تام و تمام،در آن‏ صورت دیگر جایی برای تمدن و انسانیت باقی‏ نمی‏ماند...

دکتر رجبی:در دورانی که غرب با جریانهای«پست‏ مدرن»و خصوصا«ترانس مدرن»و فروپاشی‏ سوسیالیسم و بحران همه جانبهء جوامع سرمایه‏داری، دارد مرثیهء خود را زمزمه می‏کند و متفکرانی مثل‏ هایدگر،اشپنگلر،سوروکین و حتی برتراند راسل پایان‏ دوران مدرنیته غربی را پیش‏بینی می‏کنند،هراس از بنیادگرایی مذهبی-خصوصا اسلامی-جهت تحول را نشان می‏دهد.

کیهان فرهنگی

هویت ملی در کشور ما حول چه‏ محورهایی شکل می‏گیرد؟و وضع‏ مطلوب چیست؟

دکتر هادیان:طبیعتا عناصر اصلی می‏توانند تاریخ،زبان،جغرافیا،سرزمین خاص،نظام سیاسی و ...باشد.یعنی حول و حوش اینها هویت ملی ما شکل‏ گرفته و حول همین‏ها این هویت می‏تواند قوام و دوام‏ پیدا کند.

دکتر آزاد:هویت ملی ایرانی یک رویکرد تاریخی‏ است که در مراحل متعدد تک تک این عوامل آمده‏اند و نقش‏آفرین‏تر شده‏اند.دورترین آنها زبان،موقعیت‏ جغرافیایی است.بعد یک سری سنتهای اجتماعی‏ مطرح شد و بعد هم با دین و اسلام مواجه می‏شویم.و در ادامه آن رابطهء با غرب،تجربه‏ها،نظام سیاسی و دمکراسی و...پیش می‏آید.یعنی اگر یک نگاه تاریخی‏ داشته باشیم هویت در گذر زمان ساخته می‏شود و نمیشود آن را یک روزه ساخت یا از بین برد.حالا اگر نگاه مقطعی داشته باشیم و بخواهیم بگوئیم کدامیک‏ از اینها تعیین کننده‏ترند باید مقداری تجزیه و تحلیل‏ کرد و سهم زبان،دین،موقعیت جغرافیایی،نوع رابطه‏ با غرب،موقعیت سیاسی و محیطی را تک تک معلوم‏ کرد.آن وقت نگاههای سیاسی خوش‏بینانه و بدبینانه‏ به هویت جمعی را هم باید طرح کرد.آنها که نگاه‏ دینی به هویت جمعی دارند طبیعی است که نقش دین‏ را پر رنگ‏تر می‏بینند.آنها که نگاه ملی دارند نقش زبان‏ یا حوادث تاریخی را قوی‏تر می‏بینند و همینطور خوش‏بینها،بدبینها و...همه اینها را باید اندازه گرفت‏ و سهم هر یک از اینها را مد نظر داشت.با این حال‏ می‏توان گفت در میان این عوامل،فرهنگ از همه‏ تعیین‏کننده‏تر است.یعنی آن چیزی که محتوای‏ هویت جمعی را می‏سازد فرهنگ است با همه‏ عناصرش از قبیل ایدئولوژی،دین،سنن،علایق، زبان،خواسته‏ها و...موقعیت جغرافیایی و سابقه‏ تاریخی هم تعیین کننده هستند ولی سهم فرهنگ از همه مهمتر است.حالا اگر بخواهیم بدانیم کدامیک از این عناصر فرهنگی نقش بیشتری دارد این به‏ موقعیت‏های متفاوت بر می‏گردد.مثلا اگر در برابر کسی قرار می‏گیرید که زبانش غیر فارسی است.تمام‏ هویت جمعی شما در زبان متبلور می‏شود و اگر تعارض‏ در دین باشد هویت جمعی در دین تبلور پیدا می‏کند.

دکتر رجبی:هویت ملی در ذیل ماهیت فرهنگی و تمدن تاریخی ما که از آغاز«دینی»بوده و هزار و چهار صد سال است که«اسلامی»است،شکل‏ می‏گیرد.طرح«هویت»هر چیز،جدا از«ماهیت»آن، امکان ندارد و به این می‏ماند که بپرسیم سیماب‏ (جیوه)چه ویژگی‏هایی دارد،بی آنکه قبلا چیستی یا ماهیت آن را که فلز بودن آن است مطرح کرده باشیم.

بنابراین در ذیل این ماهیت که فراگیر پهنه‏ای وسیع‏ از هویت‏های جوامع آسیایی،آفریقایی و تا حدی‏ اروپایی است،عناصری نظیر زبان،تاریخ،اقلیم‏ (جغرافیا)و آنچه«طبایع اقوام»خوانده می‏شود،مقدم‏ بر هویت ملی است.

کیهان فرهنگی

جنگ‏ها چه تاثیری در شکل‏گیری‏ هویت ملی در کشورها دارند؟

دکتر هادیان:اگر شما به تاریخ اروپا نگاه کنید می‏بینید هویتهای ملی حول محور جنگ شکل گرفته‏ است.آنگاه که ما در مقابل استعمار انگلیس‏ می‏جنگیدیم،هویت ایرانی‏مان در مقابل دشمن شکل‏ می‏گرفت بنابراین خصم همیشه عامل مهمی است.

دکتر آزاد:وقتی ما در مقابل عراق قرار گرفتیم‏ هویت مذهبی و ملی خیلی شدت بیشتری پیدا می‏کند تا مثلا نظام اقتصادی یا نظایر آن.

دکتر رجبی:انسان همیشه در تقابل آشکار و خصوصا مکرر،به خودآگاهی می‏رسد و لذا جنگهای‏ خارجی اگر در تقابل با ماهیت یا هویت فرهنگی قرار گیرد،عامل آگاهی‏بخش در هر یک از آن موارد محسوب می‏شود.

کیهان فرهنگی

ما اگر بخواهیم زمینه وحدت را گسترش بدهیم باید هویت ملی را کنار بگذاریم و مثلا هویت عقیدتی یا ایدئولوژیک را جایگزین کنیم.اگر بگوییم می‏خواهیم در جهان اسلام‏ وحدت داشته باشیم،دیگر نمی‏توانیم‏ روی هویت ملی تکیه بکنیم.

دکتر هادیان:مشکلات تئوریک در این زمینه‏ وجود دارد الان یک شیعهء لبنانی در ایران حق رأی‏ ندارد.این یعنی چه؟یعنی اینکه ما ملی شدن را پذیرفته‏ایم و این خودش یک سری لوازم حقوقی دارد.

وقتی ما در قالبهای امروزی صحبت می‏کنیم و از واژه«دولت-ملت»سخن می‏گوئیم مهمترین قالب آن، ملت است و در ملت،تنوع نژاد وجود دارد.مخصوصا در جوامعی مثل ایران یا هند.یک جامعه‏ای ممکن‏ است وجود داشته باشد که همه یک زبان و یک دین‏ داشته باشند.

دکتر آزاد:تعبیر آقای هادیان به این معنی نیست‏ که این عوامل سهم‏های مساوی‏ در وحدت ملی دارند.هر کدام از این مؤلفه‏ها سهم خاصی‏ دارند.

دکتر رجبی:آنچه را شما هویت عقیدتی می‏گویید، من ماهیت فرهنگی حاکم بر هویت‏های ملی می‏دانم و هیچ گونه تداخلی با هویت ملی یک جامعه پیدا نمی‏کند.اسلام و تشیع می‏تواند بر لبنان و عراق و پاکستان و بحرین و ایران حاکم باشد،بی آنکه ایرانی را عرب و پاکستانی را ایرانی سازد.تکیه روی هویت ملی‏ اگر با تأکید بر ماهیت مشترک با سایر جوامع دارای‏ هویت باشد،هیچ گونه خللی بر ارتباط وسیع از یک‏ طرف و حفظ استقلال فرهنگی از طرف دیگر وارد نمی‏کند.

کیهان فرهنگی

این تعدد و تنوعی که ما در هویت‏های‏ جمعی کوچک‏تر و خاص‏تر داریم نمی‏تواند یک عامل بحران‏ساز در هویت ملی باشد؟

دکتر آزاد:می‏تواند باشد و می‏تواند نباشد.

دکتر هادیان:نمونه‏اش همان است که من در مورد آمریکا اشاره کردم.یعنی ما می‏توانیم بگوئیم ما متکثریم و در ضمن تکثر می‏توان به رونق فرهنگی و شکوفایی کمک کرد.

کیهان فرهنگی

در یک جامعه متکثر چگونه می‏توان به‏ هویت واحد و منسجم رسید؟

دکتر هادیان:بشر امروز چه در غرب باشد و چه در شرق،دچار بحران هویت خواهد بود مگر اینکه‏ به دنبال عنصر با دوام دین باشد.

انسانها در دریافت پیام‏ منفعل نیستند،بلکه پیامها در ذهن به نحو خاصی پذیرفته‏ می‏شوند.

دکتر آزاد:به شرطی که گفتنمان و تعامل وجود داشته‏ باشد.

دکتر هادیان:همین جاست که بحث تساهل و مدارا مطرح می‏شود.یعنی وقتی در جوامع متکثر دنبال ملت‏ هستیم که-امروزه همهء جوامع متکثر شده‏اند-آن چه باعث‏ هماهنگی و وفاق می‏شود قبول و پذیرش تکثر است در اینجا ما به تساهل و مدارای اجتماعی نیاز داریم و بنابراین با مدارا می‏توانیم با این تکثر،هویت ملی بسازیم.

دکتر رجبی:بنده باز نظر قبلی خود را یادآور می‏شوم و بر روی«ماهیت فرهنگی»تأکید می‏کنم؛هر چند که هویت هم نسبی است و می‏تواند زیر مجموعه‏ای از هویتهای کوچکتر داشته باشد،همان‏ طور که هویت یک خانواده شامل هویت جزیی‏تر از اعضای آن است.

کیهان فرهنگی

در صدر اسلام هم پیامبر در برخورد با قومیتها و فرهنگهای مختلف ضمن پذیرش‏ برخی نقاط مثبت فرهنگی و قومی آنها، اسلام را مطرح می‏کردند.

دکتر آزاد:وقتی شما یک نوع گوناگونی در نظام‏ اجتماعی دارید،تساهل و صبر و تحمل و مدارا که به وجود بیاید ضعفها و قوتها خود را می‏نمایاند.ضعفها و قوتها، فرهنگی که توانمند است،خودآگاهی را برای عده‏ای فراهم‏ می‏کند و این ورود و خروج فرهنگ،جذب شدن یک خرده‏ فرهنگ را در خرده،فرهنگ دیگر ایجاد می‏کند.این‏ در حالت طبیعی است که یک فرهنگ در فرهنگ دیگر متحیل می‏شود.شما در تاریخ اسلام هم می‏بینید بدون‏ جنگ و جدال برخی اقوام اسلام را می‏پذیرند.

دکتر هادیان:من این مطلب را هم اضافه کنم که جوامع‏ اسلامی کاملا پذیرای تکثر و تنوع هستند.این تنوعی که‏ امروزه در تمام جهان اسلام دارد نشان از آن دارد که اسلام‏ تکثر را پذیرفته است.

دکتر آزاد:این در شرایط طبیعی است.در شرایط غیر طبیعی هویت جمعی حالتی صمیمی پیدا می‏کند و امکان گفت و گو و تعامل فراهم نمی‏شود و لذا جنگ شکل‏ می‏گیرد.جنگ غالب دارد و مغلوب.اگر ملت غالب بتواند عناصر اصلح در ایجاد هویت جمعی را از بین ببرد یعنی آن‏ فرهنگ را از بین برده است و اگر نتواند،آن فرهنگ باقی‏ می‏ماند و در یک دوره‏ای از دورانهای تاریخی خودش را نشان می‏دهد.حالا اگر از نظر ارتباطات و هویتهای جمعی‏ خردتر هم نگاه کنیم،وقتی این جابجایی فرهنگی و پذیرش‏ فرهنگ صورت می‏گیرد که ضعفها و قوت‏ها روشن باشد.تا وقتی اینها رو نشده،کلیت فرهنگ خودش را خوب می‏بیند و حتی اگر در برابر یک فرهنگ خوب دیگر قرار بگیرد راه ورود را می‏بندد و اجازهء ورود نمی‏دهد.

رجبی:اساس بینش و روش اسلام بر توحید یعنی‏ وحدت‏بخشی استوار است.منتها وحدت را در آیینهء کثرت متجلی می‏سازد و کثرت را تأویل به وحدت‏ می‏نماید.یعنی یک حقیقت اعتقادی واحد به نام دین‏ که فراگیر معنا و جهت زندگی اجتماعی و فردی انسان‏ است،می‏تواند به فرمایش مولای متقیان علی‏ علیه السلام راههایی به سوی خدا تلقی شود که به‏ تعداد نفوس آدمیان باشد.و از سوی دیگر،تمام‏ تعارضات و اختلافات جوامع مختلف در عامل مشترکی‏ که ماهیت فرهنگی و تمدن آنها را مشخص می‏سازد، رنگ ببازد آنچنان که در مراسم حج هیچ گونه اختلافی‏ را بین دهها فرهنگ ملی و صدها خرده فرهنگ باقی‏ نمی‏گذارد.

کیهان فرهنگی

در مسیر گستردهء امواج ارتباطات‏ چگونه می‏توان هویت جمعی را قوام‏ بخشید؟

دکتر آزاد:راه آن مشارکت بیشتر در فرهنگ جهانی‏ است.به خلاف کسانی که مشارکت کمتر و محدودیت‏ مشارکت را معتقدند من بیشترین مشارکت را معتقدم.یعنی‏ اعتقاد دارم بایستی هر چه بیشتر در تعامل فرهنگی مشارکت‏ کرد.محصول و نتیجه این مشارکت آن است که قوتهای‏ فرهنگی رو می‏شود و ضعفها هم به قوت تبدیل می‏گردد. کسی که خودش را پنهان کند به ضعف گرایش پیدا می‏کند و آن کسی که وارد صحنهء جنگ می‏شود و خودش را به‏ عرصه وارد می‏کند موفق‏تر است.

کیهان فرهنگی

آیا در حال حاضر با بحران هویت مواجه‏ هستیم؟

دکتر آزاد:می‏توانیم روبرو بشویم و می‏توانیم نشویم.

یعنی شما هم می‏توانید جامعه را دچار بحران تلقی بکنید هم می‏توانید دچار بحران تلقی نکنید.بستگی دارد که شما از جامعه چه انتظاری دارید.اگر انتظار دارید همهء مردم اول‏ اذان صبح نمازشان را بخوانند و پارسا و درستکار باشند این‏ جامعه دچار بحران است.اگر چنانچه معیارتان یک‏ جامعه‏ای است که در حال گذار است و متوسط است این‏ جامعه دچار بحران نیست.انتظار شما تعیین کننده است که‏ آیا جامعه دچار بحران هست یا نه.اگر بپذیرید جامعه در حال‏ گذار است،این جامعه بطور طبیعی و ساختاری یک سری‏ تنش دارد.این تنش‏ها طوری نیست که کلیت نظام را از بین‏ ببرد.این طبیعی حرکتش است.مثل یک نوزادی که برای‏ راه رفتن باید روزی صد بار زمین بخورد.ممکن است دستش‏ هم بشکند.این بچه مریض نیست بلکه لازمهء حیات و رشدش‏ است.ولی اگر بچهء سالم 10 ساله حتی اگر یک بار بیفتد مریض است.جامعهء ما در کدام مقطع قرار دارد؟با کدام‏ کودک می‏توانیم مقایسه‏اش کنیم؟اگر با اولی مقایسه کنیم‏ پس جامعهء طبیعی داریم و معیارهایی که برای ارزیابی داریم‏ باید بر اساس همین جامعه باشد.

کیهان فرهنگی

یعنی می‏خواهید بگوئید جوامع در حال‏ گذار،ناگزیر از تحمل یک سری مسایل‏ هستند؟

دکتر آزاد:بله.و اگر مدیران جامعه توانایی درک این‏ مشکلات و اشراف بر آنها و هدایت آنها را داشته باشند حرکت‏ این جامعه به راحتی‏ و درست صورت می‏گیرد و دوران گذارش را درست‏ طی می‏کند و می‏تواند وارد دوره جدید بشود و اگر چنانچه درک درستی نداشته باشند و یا اگر راه حل‏ درستی ارائه ندهند تنشهای جدیدی را وارد نظام‏ اجتماعی می‏کنند که باعث می‏شود جامعه در دوران‏ کودکی‏اش بماند و همچنان در حال بلند شدن و زمین‏ خوردن باشد و بعد هم انرژی‏اش تمام شود و زمین‏ بخورد.

کیهان فرهنگی‏ :آیا در تعامل فرهنگی مرزی‏ وجود ندارد؟

دکتر آزاد:بله مرز وجود دارد.شما با توجه به‏ مرزها مشارکت بیش و کم را دارید.اگر در یک‏ موقعیت اجتماعی فرهنگی اقتصادی جغرافیایی قرار گرفتید بگوئید من اینجا می‏نشینم و کاری به بیرون‏ ندارم و آنچه که از بیرون می‏آید بد تلقی می‏کنم و عکس العمل منفی نشان می‏دهم،همهء عقلا می‏گویند این ناپسند است.یک وقت هم می‏گوئیم باید به انتظار بنشینیم و عکس العملهای مناسب را داشته باشیم.این‏ هم ناکافی است.بایستی از مرز بیرون شد ولی‏ بر اساس موقعیت‏های فرهنگی-اجتماعی،مشارکت‏ جهانی را در دنیا داشت.اگر فرض کنیم در سال ده‏ هزار مجمع علمی در جهان تشکیل شود و ما از این‏ تعداد فقط در 2 تا شرکت کنیم یا اینکه در همهء آنها شرکت کنیم کدام یک می‏تواند عامل پویایی فرهنگی‏ باشد و ما را به مشارکت در ساختن فرهنگ بین المللی‏ وا دارد؟اینکه می‏گویم باید مشارکت بیشتری داشت‏ یعنی امکان گفت و گوی بیشتر فراهم می‏شود.اگر اصلا گفتگو نکنیم هیچکس نمی‏فهمد پیام ما چیست.

دکتر هادیان:من دو سه مطلب را عرض کنم.من‏ گمان می‏کنم اسلام خیلی هم مدارا دارد،حتی نسبت‏ به جامعه جاهلی که اسلام در آن ظهور کرده مدارا و تساهل روا داشت.اسلام خیلی از قوانین زمان‏ جاهلیت را امضا کرده و فقط بعضی را عوض کرده. الان شما تنوع اسلام را نگاه کنید.اسلام جامعه ما را نگاه کنید.اسلام اندونزی و بوسنی و عربستان و...را نگاه کنید،ببینید چقدر متنوع است؟این نشان‏ می‏دهد که تساهل وجود داشته است.

دکتر رجبی:اسلام در برابر اموری که به هویت‏ جوامع مربوط می‏شود و منافاتی با ماهیت فرهنگی‏ دینی آنها ندارد،کاملا تسامح دارد ولی آن بخش از سنتها که در تعارض کامل با ماهیت دینی-اسلامی- جامعه است،هر چند که پایدار هم بوده باشد-نفی‏ می‏گردد.مثلا در ایران پس از اسلام،به زر تشتیهایی‏ که حاضر بودند جزیه داده و اسلام نیاورند،اعلام شد که در تمام امور خود به جز ازدواج با محارم-که در آن‏ زمان رواج داشت-و سوزاندن بوته‏ها و درختان به‏ عنوان آتشکده‏های دائمی،آزاد هستند.این امر با تساهل و تسامحی که غربی‏ها مطرح می‏کنند و آن را در برابر بنیادگرایی می‏گذارند،متفاوت است.

کیهان فرهنگی‏ :گفتمان یکی از عوامل موثر در ایجاد وفاق و تفاهم ملی است.در این مورد توضیح بفرمائید.

دکتر هادیان:من معتقدم بین هویت‏های جمعی‏ مختلف باید گفتمان وجود داشته باشد نه آنکه برای به‏ نتیجه رسیدن جنگ بشود.همچنین کانالهایی که‏ تقاضاهای اجتماعی سیاسی و فرهنگی از آن طریق‏ ارسال شود و به آنها پاسخگویی بشود باید باز باشند. در این مسئله باید یک نوع منع عقلانیت که باز منطبق‏ بر همان فرهنگ گفتمان است حاکم باشد.یعنی فرد بگوید اگر من بخواهم خارج از این طریق گفتمان به‏ نتیجه برسم خردمندانه نخواهد بود(چه از لحاظ انقلابی،چه فرهنگی،چه سیاسی و چه...)و لذا عقلانی نیست که من از این مسیر بیرون بروم.مسئله‏ دیگر تساهل و پذیرش کثرت است که می‏تواند در تقویت هویت ملی موثر باشد.دلیلی ندارد اگر ما هویتهای جمعی مختلف داریم پس باید حتما بجنگیم‏ تا به نتیجه برسیم.مسئله دیگر عدم تبعیض است.اگر یک گروه به هر دلیلی احساس کند تبعیضی در مورد او روا داشته باشد باعث می‏شود نظام را مشروع نداند و از راه جدا می‏شود.بنابراین فقدان تبعیض عامل‏ موثری در تقویت هویت ملی است.وضعیت اقتصادی‏ نیز عامل مهمی است.در جوامعی که فقر زیاد است‏ جدایی‏ها شکل می‏گیرد.عوامل دیگری هم می‏شود ذکر کرد.البته شاید بهتر بود که ما تقسیم می‏کردیم‏ به عوامل فرهنگی عوامل اجتماعی،عوامل سیاسی، جغرافیایی و...

دکتر رجبی:بنده اعتقاد دارم بهترین راه گفت و گو بین فرهنگها و تمدنها آن است که هر یک از طرفهای‏ گفت و گو عمیقا بیانگر ماهیت و هویت فرهنگی‏ خویش و کاملا آگاه و معتقد به آن باشد.افرادی که‏ چندان دلبسته و معتقد به اصالت فرهنگ خویش‏ نیستند،مخاطب و نمایندهء با ارزشی برای گفت و گو نیستند و نهایتا هم تفاهم با آنها به معنای تفاهم با مردم دارای آن فرهنگ محسوب نمی‏شود.

متأسفانه،خیلی‏ها تصور می‏کنند اگر طرفهای گفت‏ و گو دربارهء تعامل فرهنگها،بنا را بر احتمال عدم‏ اصالت فرهنگی خویش بگذارند و بر ماهیت و هویت‏ فرهنگی خود تأکید نداشته باشند،تفاهم زودتر صورت‏ می‏پذیرد.شاید به این ترتیب گروهی بی اعتقاد در امری مشترک به تفاهم برسند ولی مردمی که سازندهء فرهنگها و تمدنها هستند توافق آنها را به پشیزی‏ خریدار نیستند.

کیهان فرهنگی

دکتر آزاد معتقدند وجود بحران در جوامع در حال گذار تا حدی طبیعی‏ است،نظر شما چیست؟

دکتر هادیان:بحران هویتی که بشریت در جهان با آن روبروست به خاطر سرعت تحولات در جوامع در حال گذار نمود بیشتری پیدا می‏کند.در جوامع در حال گذار مردم دست از هنجارهایی که تاکنون به آن‏ عامل بودند بر می‏دارند.نقش هنجارها در جوامع، تنظیم روابط بین اقشار مختلف جامعه است.در جوامع‏ در حال گذار،هنوز این جایگزینی هنجارها صورت‏ نگرفته است.یکسری هنجارهایی از اسلام و ایرانی‏ بودن در جامعه رواج داشته است.بعد از انقلاب هم‏ یکسری هنجارها و ارزشهای جدید مطرح شد.

دورکیم اسم این مرحله را دوره بی هنجاری«آنومی» می‏نامد.

دکتر آزاد:ما هنوز به این مرحله نرسیده‏ایم،بلکه‏ در حال جابجایی هستیم.

دکتر هادیان:در حال حاضر بلا تکلیفی وجود دارد. یک عده هنوز بر هنجارهای سنتی تاکید دارند،یک‏ عده هم هنجارهای غربی را پذیرفته‏اند ولی یک‏ تعدادی هنوز در حالت بلا تکلیفی بسر می‏برند.این‏ مساله در جوامع در حال گذار شدت بیشتری دارد.

کیهان فرهنگی

نخبگان جامعه چه نقشی در تکوین‏ هویت ملی جوامع دارند؟

دکتر هادیان:نخبگان نقش موثری در این رابطه‏ دارند ولی جامعه هم باید شرایط لازم را داشته باشد.

کیهان فرهنگی

زمینه‏های پذیرش را هم نخبگان‏ فراهم می‏کنند چون وسایل ارتباطی و تبلیغات را در اختیار دارند.

دکتر هادیان:انسانها دریافت کننده اتوماتیک‏ نیستند.هر انسانی با دید خودش آن را می‏پذیرد.

کیهان فرهنگی

در جهانی که هر لحظه دچار تغییر و تحول است و علم تکنولوژی ارتباطات‏ با سرعت سرسام‏آوری پیش می‏رود، مساله هویت جمعی چگونه قابل بررسی‏ است؟

دکتر هادیان:مدرنیته انسان را دچار بحران کرده‏ است،به هر نحوی می‏خواهیم انسان را بشناسیم، زوایای روح و جسم انسان و جهان را می‏کاویم،هیچ‏ چیزی در دنیا از زیر نظر ما نمی‏گذرد.در حالی که‏ هیچ برنامه و طرحی هم نیست و معلوم نیست که این‏ کارها با چه هدفی صورت می‏گیرد و انسان به کجا می‏رود؟اشتراک انسان امروز با انسان قرن پیش فقط لفظی است.اصلا این بشر متفاوت از بشر گذشته‏ است.در چنین دنیایی معلوم است که بشر با بحران‏ هویت مواجه است و در چنین جهانی نمی‏تواند ثبات‏ خود را حفظ کند.

کیهان فرهنگی

از حضور اساتید محترم در این میزگرد تشکر می‏کنیم.